



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۴/۱۰

داکتر نوراحمد خالدی

## تجلیل از سالروز قیام استقلال طلبانه میرویس خان هوتکی

تاریخ هر ملت، مشحون از لحظاتی است که اراده یک فرد در قامت یک ملت ظهور می‌کند و مسیر سرنوشت را از بن‌بست اسارت به شاهراه آزادی تغییر می‌دهد. بیست و یکم اپریل ۱۷۰۹ میلادی، بی‌تردید یکی از همین لحظات زرین و نقطه عطفی بی‌بدیل در حافظه تاریخی سرزمین ماست.

در سپیده‌دم این روز، قندهار با تدبیر و شجاعت فرزند برومند خود، میرویس خان هوتکی، نه تنها بر سیطره دوصدساله صفویان پایان داد، بلکه نطفه حاکمیت ملی و استقلال سیاسی را در پهنه‌ای که بعدها «افغانستان» نامیده شد، غرس نمود. قیام میرویس خان غازی، تنها یک شورش نظامی علیه مظالم «گرگین» نبود؛ بلکه یک حرکت خردمندانه مبتنی بر «مشورت»، «میثاق ملی» و «مشروعیت حقوقی» بود که از بطن جرگه‌های مردمی برخاسته بود.

منابع معتبر گواه بر نبوغ سیاسی میرویس خان است. چنان‌که سر جان ملکم در اثر ماندگار خود، «تاریخ ایران» (چاپ لندن، ۱۸۱۵م، جلد اول، ص ۶۰۶)، به نقل از جوناس هانوی که معاصر وقایع بود، صراحتاً ذکر می‌کند که میرویس خان پس از پیروزی، رسماً اعلام پادشاهی نمود و برای تثبیت اقتدار ملی، دستور داد تا بنامش سکه ضرب کنند. این اقدام، طبق عرف دیپلماتیک آن عصر، عالی‌ترین نشان استقلال یک قلمرو محسوب می‌شد.

بر روی این سکه‌های تاریخی، بی‌تی نقش بست که تا امروز سندی بر آرمان‌های والای اوست (۱۹۷۴م استاد خلیل الله خلیلی، مجله ژوندون از قول تذکره نویسان عرب):

"سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار خان عادل شاه عالم میرویس نامدار"

انجمن تاریخ افغانستان با درک اهمیت این برهه، تلاش می‌کند تا با تکیه بر این اسناد غیر قابل انکار، تصویری دقیق از امپراتوری هوتکیان و نقش رهبری میرویس خان ارائه دهد تا نسل امروز بدانند که ریشه‌های استقلال و تمامیت ارضی ما در چه حماسه‌هایی آبیاری شده است.

بدین سان پروسه تشکیل دولت مستقل معاصر افغانستان در سال ۱۷۰۹م با قیام مؤفانۀ میرویس خان هوتکی در برابر سلطه صفوی‌ها در قندهار آغاز گردیده، با سقوط امپراطوری صفوی و گرفتن شهر اصفهان توسط شاه محمود هوتکی، پسر میرویس خان، در سال ۱۷۲۲م استحکام یافته و این پروسه با اعلام پادشاهی احمد شاه ابدالی در قندهار در سال ۱۷۴۷م و تشکیل یک دولت مستقل در این سرزمین‌ها تکمیل می‌گردد.

اول ثور ۱۰۸۸ مصادف با ۲۱ اپریل ۱۷۰۹ روز قیام ملی و در واقع روز حصول استقلال ملی به قیادت میرویس خان هوتک است. انجمن تاریخ افغانستان در نظر دارد ۳۱۷مین سالروز فرخنده قیام پیروزمند میرویس خان هوتکی را با تدویر کنفرانس علمی زیر عنوان "معمار استقلال" از راه انترنت تجلیل نماید. بدین وسیله از دانشمندان و تاریخ نویسان عالیقدر دعوت به عمل نموده تا در این جلسه با سهم‌گیری علمی شان و ارسال مقالات در این جشن ملی سهیم شوند. به پیشواز همین حادثه تاریخی این مقاله تهیه شده است.

### سرزمین افغانستان امروزی در اوایل قرن هژدهم میلادی

بعد از دوران تیموری‌های هرات (۱۳۷۰ - ۱۵۰۰م)، بخصوص بعد از شکست و کشته شدن شیبانی خان ازبک (۱۵۱۰م)، ظهیرالدین بابر (۱۵۰۴-۱۵۳۰م)، مناطق غربی افغانستان امروزی از هرات تا حوالی قندهار به دست صفوی‌های فارس اداره می‌شد. مناطق شرقی کشور به شمول کابل و برخی از شمال زیر دست امپراتوری مغولی (بابری، تیموری، گورکانی) هند بود.

پروسه تشکیل دولت مستقل معاصر افغانستان در سال ۱۷۰۹م با قیام مؤفانۀ میرویس خان هوتکی در برابر سلطه صفوی‌ها در قندهار آغاز گردیده، با سقوط امپراطوری صفوی و گرفتن شهر اصفهان توسط شاه محمود هوتکی، پسر میرویس خان، در سال ۱۷۲۲م استحکام یافته و این پروسه با اعلام پادشاهی احمد شاه ابدالی در قندهار در سال ۱۷۴۷م و تشکیل یک دولت مستقل در این سرزمین‌ها تکمیل می‌گردد.

دولت‌های هوتکی برای ۲۶ سال بالای بخش‌های بزرگی از سرزمین‌های افغانستان امروزی حکومت کردند و به علاوه قادر شدند امپراطوری صفوی را ساقط نموده برای هشت سال بالای قلمروهای آن نیز حکومت کنند. بدین گونه افغان‌ها قادر شدند یک هویت مستقل ملی برای خود ایجاد کرده و برای اولین بار یک دولت مستقل بومی را در این سرزمین ایجاد نمایند.

در زمان قیام میرویس‌خان هوتک و متعاقب او احمد شاه ابدالی، افغانستان در میان سه قدرت منطقوی قرار داشت. این قدرت‌ها عبارت بودند از امپراطوری مغولی هند در شرق، امپراطوری صفوی در غرب و دولت جنیدی بخارا در شمال.

در شرق امپراطوری مغولی هند رو به انقراض بود. بخصوص بعد از حمله نادرشاه افشار به دهلی از طریق سرزمین‌های افغانستان امروزی، با تاراج دهلی و قتل عام مردم دهلی توسط نادرشاه افشار (۱۷۳۹م) این انقراض به مرحله می‌رسد که عملاً شیرازة دولت مرکزی مغولی هند از هم گسیخته و بعد از مراجعت نادرشاه به ایران، دولت مغولی هندوستان قدرت مرکزی آن به حدی ضعیف می‌گردد که به حوزه‌های نفوذ مهاراجه‌ها، سک‌ها و راجپوت‌ها تنزیل می‌یابد.

در غرب در فارس و ایران امروزی صفوی‌ها در قدرت بودند. دولت صفوی ترک‌تبار با زوال قدرت تیموری‌های هرات توسط شاه اسمعیل صفوی در کردستان عراق امروزی نطفه گرفته در تبریز ظهور می‌کند (۱۵۰۱م) و بعد از گرفتن اصفهان پایتخت خود را به این شهر منتقل می‌کنند (۱۵۹۸م). در سال ۱۵۱۰م شهر هرات و سایر نقاط خراسان را با شکست دادن شیبانی خان اوزبیک تصرف می‌کنند.

شاه عباس صفوی در سال ۱۵۴۵م قندهار را از امپراطوری مغولی هند می‌گیرند و در سال ۱۵۹۸م شهر هرات را دوباره از اوزبیک‌های شیبانی می‌گیرد. شاه عباس برای ایجاد مانع بر سر راه اوزبیکان چندین هزار خانوار کُرد را از آذربایجان غربی و کردستان به خراسان کوچاند (هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، ۱۳۷۵ تهران ص ۶۳). سرانجام، شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ ه.ق (۸۸۹ خ) با لشکر بسیار به خراسان تاخت و شیبانی‌خان از بیم او به قلعه مرو پناه برد و محاصره شد. شاه اسماعیل عاقبت او را به حيله از قلعه بیرون کشید و به جنگ و اداری ساخت. در نبرد مرو که در نزدیک قریه محمود آباد در سه فرسنگی مرو میان دو حریف درگرفت، پس از کشتار هولناک، اوزبیکان را شکست داد. شیبانی‌خان با گروهی از همراهان در چهار دیواری بی محصور شدند و خان در زیر سم اسبان لشکر خود پامال گردید و جسدش را نزد شاه اسماعیل بردند و سرش را از تن جدا کردند و پوست سرش را پر از گاه کرده برای سلطان بایزید دوم عثمانی فرستادند و استخوان سرش را طلا گرفتند و از آن برای شاه اسمعیل جام شراب ساختند (محمد مهدی، دانشنامه آریانا، شیبیک خان اوزبیک).

شاه عباس در گذار زندهگی یکی از فرزندان را کشت و دو تن دیگر را کور کرد و دو پسر دیگرش نیز در کودکی مردند؛ بدین شیوه در هنگام مرگ جانشین شایسته‌ای از خود باز نگذاشت و به ناچار نوه او با نام شاه صفی به پادشاهی رسید. تنها یک اتفاق تاریخی بود که باعث شد خود عباس از دچار شدن به سرنوشت عموها و دیگر خویشانش که حداقل نه تن از آنان توسط عموی تاجدارش اسماعیل دوم کشته یا کور شده بودند، نجات یابد.

صفوی‌ها یک گروه مذهبی صوفی شیعه به نام قزلباش بودند بعد از به قدرت رسیدن با افراطیت و تعصب شدیدی به ترویج مذهب شیعه در میان مردمان ایران و سایر اقوام و توابع خود از طریق اردوی قزلباش ترک می‌پردازند. از همین جهت است که کشور آذربایجان امروزی صفوی‌ها را دولت آثری ترک می‌دانند. صفوی‌ها قادر شدند امپراطوری بزرگی را از سوریه و عراق امروزی تا قندهار در شرق و تمام خراسان در شمال تشکیل دهند.

## قندهار در آستانه انفجار

### نظام اداری و نظامی گرگین در قندهار

درباره نظام اداری و نظامی گرگین‌خان (جورج یازدهم) در قندهار، منابع تاریخی تصویری از یک حاکمیت استبدادی، نظامی و تحت فشار را ترسیم می‌کنند که مستقیماً زمینه‌ساز قیام میرویس‌خان هوتک شد. در اینجا جزئیات کلیدی این نظام آورده شده است:

### ۱. ساختار نظامی و سرکوب

• **نیروی گرجی:** گرگین‌خان با سپاهی متشکل از سربازان ورزیده گرجی به قندهار آمد. این نیروها به دلیل وفاداری

• **تعدی به حقوق مالکیت:** مأموران او به بهانه‌های مختلف اموال بزرگان قبایل را ضبط می‌کردند. این بی‌عدالتی اداری، تضاد عمیقی با «عدالت اراضی» که پیش‌تر در سنت‌های شیرشاه سوری (مانند گز سکندری) وجود داشت، ایجاد کرد.

### ۳. برخورد های مذهبی و فرهنگی

• **تبعیض مذهبی:** رفتار گرگین‌خان و سپاهیان با مردم مسلمان قندهار با بی‌احترامی همراه بود. این موضوع باعث شد میرویس‌خان در سفر به مکه، فتوای شرعی برای مشروعیت قیام علیه این بی‌عدالتی‌ها دریافت کند.

- **گروگان‌گیری بزرگان:** یکی از شیوه‌های اداری او برای کنترل قبایل، به گروگان گرفتن فرزندان و نزدیکان سران قبایل (از جمله خود میرویس‌خان که به اصفهان فرستاده شد) بود.

### نتیجه‌گیری

نظام گرگین‌خان در واقع یک «اشغال نظامی» بود که هیچ پیوند ارگانیکی با ساختارهای سنتی و اجتماعی افغانستان نداشت. این دوره اوج «استبداد و انحطاط» بود که در نهایت با «جرگه‌ای در قندهار» و قیام ۲۱ اپریل ۱۷۰۹ در هم شکسته شد.

### نفوذ در حصار گرگی؛ استراتژی میرویس‌خان در قلب نظام گرگین‌خان

میرویس‌خان هوتک با درک عمیق از ساختار نظامی گرگین‌خان که بر پایه پادگان‌های مستحکم و سپاهیان وفادار گرگی بنا شده بود، از در «دیپلماسی و نفوذ» وارد شد. او که در دوران تبعید در اصفهان، نبض لرزان امپراتوری صفوی را حس کرده بود، پس از بازگشت به قندهار، با تظاهر به وفاداری، اعتماد گرگین‌خان را جلب کرد. میرویس‌خان با استفاده از شکاف‌های موجود در نظام اداری، سران قبایل را در «جرگه‌های مخفی» متحد ساخت و در شب موعود، با بهره‌گیری از غفلت مأموران گرگی که در مستی پیروزی‌های کاذب بودند، ضربه نهایی را وارد کرد. سقوط گرگین‌خان در واقع نتیجه شکست یک «نظام اشغالگر» در برابر «هوش استراتژیک» ملی بود.

### ساختار قبیله‌ای و پتانسیل‌های نهفته در قندهار

ساختار قبیله‌ای قندهار در سده‌های قرن هجدهم، نه یک سیستم بدوی، بلکه یک شبکه پیچیده و کارآمد بود که پتانسیل‌های سیاسی و نظامی عظیمی را در خود نهفته داشت. میرویس‌خان هوتک با نبوغ خود توانست این «پتانسیل‌های خفته» را به یک «قدرت ملی» تبدیل کند.

در اینجا تحلیل این ساختار و نقش آن در پیروزی قیام آورده شده است:

#### ۱. ساختار قبیله‌ای: توازن میان غلجایی و ابدالی

قندهار کانون تمرکز دو کنفدراسیون بزرگ قبایلی یعنی **غلجایی‌ها** و **ابدالی‌ها** بود.

- **پتانسیل نهفته:** این قبایل دارای سیستم تصمیم‌گیری دموکراتیک به نام «جرگه» بودند. میرویس‌خان از این ساختار سنتی برای ایجاد مشروعیت سیاسی استفاده کرد. او می‌دانست که بدون وفاق میان این دو قطب قدرت، هیچ قیامی پیروز نخواهد شد.

- **کمک به قیام:** میرویس‌خان با برگزاری جرگه‌های مخفی (مانند جرگه معروف «مانجه»)، توانست اختلافات دیرینه قبایلی را کنار زده و یک هدف واحد (اخراج اشغالگران گرگی و صفوی) را جایگزین کند.

#### ۲. پتانسیل نظامی: «لشکر خودانگیخته»

- **پتانسیل نهفته:** ساختار قبیله‌ای به گونه‌ای بود که هر مرد بالغ یک جنگجو محسوب می‌شد. این یعنی میرویس‌خان نیازی به آموزش یک اردوی جدید نداشت؛ اردوی او در بطن جامعه آماده بود.

- **کمک به قیام:** این ساختار به او اجازه داد تا در شب ۲۱ اپریل ۱۷۰۹، هزاران جنگجوی قبایلی را بدون جلب توجه جاسوسان گرگین‌خان، به سرعت بسیج و سازماندهی کند.

#### ۳. پتانسیل اقتصادی و جغرافیایی: کنترل شاهراه‌ها

- **پتانسیل نهفته:** قندهار گلوگاه تجاری بین هند و ایران بود. قبایل قندهار کنترل مسیرهای کاروان‌رو را در دست داشتند و از این طریق با نخبگان سیاسی و اقتصادی دهلی و اصفهان در ارتباط بودند.

- **کمک به قیام:** میرویس‌خان که خود از طبقه بازرگان و اشراف قبیله‌ای بود، از این ثروت و نفوذ برای جلب حمایت لوژستیک و اطلاعاتی استفاده کرد. او می‌دانست که قطع شاهراه‌های ارتباطی، پادگان گرگی‌ها را منزوی خواهد کرد.

#### ۴. پتانسیل مذهبی و اخلاقی: فتوا به مناب‌ه میثاق ملی

- **پتانسیل نهفته:** نفوذ عمیق اسلام در ساختار قبیله‌ای، پتانسیل بالایی برای ایجاد یک «جنگ مقدس» علیه ظلم فراهم می‌کرد.

- **کمک به قیام:** سفر میرویس‌خان به مکه و دریافت فتوای شرعی، به او این قدرت را داد که قیام را از یک «نزاع قبیله‌ای» به یک «وظیفه مذهبی و ملی» ارتقا دهد. این موضوع باعث شد حتی قبایل بی‌طرف نیز به او بپیوندند. این تحلیل نشان می‌دهد که میرویس‌خان تنها یک جنگجو نبود، بلکه یک «جامعه‌شناس سیاسی» بود که توانست از دل پراکندگی قبیله‌ای، یک واحد سیاسی منسجم (دولت ملی) خلق کند.

### جرگه مانجه: میثاق پنهان و پلتفرم وحدت ملی

«جرگه مانجه» را می‌توان مغز متفکر و ستاد عملیاتی قیام ۱۷۰۹ میلادی دانست. این جرگه نشان‌دهنده پختگی سیاسی ساختار قبیله‌ای در قندهار بود که از یک نهاد حل اختلاف محلی به یک «مجلس مؤسسان ملی» ارتقا یافت. در حالی که پادگان‌های گرگی بر برج و باروی قندهار نظارت می‌کردند، در روستای پنهان «مانجه»، لایه‌های عمیق ساختار قبیله‌ای در حال پی‌ریزی شالوده یک دولت بودند. میرویس‌خان هوتک با هوشمندی تمام دریافت که برای درهم‌شکستن هیمنه نظامی گرگین‌خان، ابتدا باید «گسست‌های قبیله‌ای» را ترمیم کرد.

**پتانسیل‌های نهفته‌ای که در این جرگه آزاد شدند:**

۱. تجاوز از مرزهای طایفه‌ای: برای نخستین بار، سران غلجایی و ابدالی در کنار سایر اقوام محلی، منافع خرد قبیله‌ای را فدای آرمان بزرگ «استقلال» کردند. این جرگه ثابت کرد که ساختار قبیله‌ای افغانستان در صورت وجود رهبری فرهمند، پتانسیل تبدیل شدن به یک کنفدراسیون سیاسی واحد را دارد.

۲. مشروعیت‌بخشی به قیام: میرویس‌خان در این نشست، فتوای مکه را به عنوان یک سند حقوقی و مذهبی ارائه کرد. این اقدام، قیام را از سطح یک شورش مسلحانه به یک «جنگ عادلانه» (Just War) ارتقا داد و ترس از انتقام صفویان را با امید به نصرت الهی جایگزین کرد.

۳. تقسیم وظایف استراتژیک: در مانجه بود که نقشه نفوذ به اردوی گرگین‌خان و نحوه بسیج نیروهای ضربتی طراحی شد. ساختار منعطف قبیله‌ای این امکان را فراهم کرد که اطلاعات به صورت شبکه‌ای و بدون ردپای اداری منتقل شود.

ترکیب «نبوغ سیاسی در جرگه» با «تاکتیک فریب نظامی»، دقیقاً همان چیزی است که میرویس‌خان را به عنوان یک استراتژیست در تاریخ برجسته می‌کند. او از ساختار قبیله‌ای نه فقط برای همبستگی، بلکه به عنوان یک ابزار استخباراتی استفاده کرد.

### تاکتیک «فریب و نفوذ»؛ فروپاشی پادگان گرجی از درون

در حالی که جرگه مانجه زیربنای سیاسی قیام را مستحکم می‌کرد، میرویس‌خان مرحله دوم نقشه خود را که بر پایه «فریب استراتژیک» (Strategic Deception) بنا شده بود، به اجرا گذاشت. او می‌دانست که حمله مستقیم به پادگان مجهز گرجی‌ها خودکشی نظامی است.

#### ۱. نفوذ در لایه اول تصمیم‌گیری:

میرویس‌خان با تظاهر به دوستی و ارسال هدایا، خود را به عنوان مشاور امین گرگین‌خان جا زد. این نفوذ به او اجازه داد تا از برنامه‌های نظامی گرجی‌ها مطلع شده و در عین حال، اطلاعات نادرست درباره وضعیت قبایل به آن‌ها بخوراند.

#### ۲. عملیات فریب در شب قیام:

در شب ۲۱ اپریل ۱۷۰۹، میرویس‌خان از سنت مهمان‌نوازی و ساختار اجتماعی قندهار به عنوان یک دام استفاده کرد. او گرگین‌خان و افسران ارشد او را به ضیافتی در خارج از حصار شهر (منطقه کوکران) دعوت کرد. با خروج فرماندهان از پادگان، ستون فقرات اردوی گرجی قطع شد.

#### ۳. بسیج شبکه‌ای و ضربت نهایی:

همزمان با کشته شدن گرگین‌خان در ضیافت، جنگجویان قبایلی که از قبل به صورت انفرادی و پنهانی (در پوشش بازرگان و دهقان) وارد شهر شده بودند، همزمان با سیگنال توافق شده، به پادگان بی‌سرپرست حمله کردند. ساختار قبیله‌ای که تا آن لحظه «نامرئی» بود، ناگهان به یک «اردوی شهری» تبدیل شد و در عرض چند ساعت، قندهار از لوٹ اشغالگران پاک گشت.

**نتیجه برای قیام:** بدون «جرگه مانجه»، قیام ۱۷۰۹ تنها یک برخورد نظامی پراکنده بود، اما این نشست تاریخی، قیام را به یک «حرکت ملی» تبدیل کرد. میرویس‌خان با استفاده از این ساختار، پتانسیل‌های خفته در بطن جامعه قندهار را به نیروی محرکه‌ای تبدیل کرد که نه تنها قندهار را آزاد ساخت، بلکه لرزه بر اندام امپراتوری‌های بزرگ منطقه انداخت.

این روایت نشان می‌دهد که میرویس‌خان هوتک چگونه از «ساختار اجتماعی» به عنوان یک «سلاح استراتژیک» استفاده کرد. نشان‌دهنده گذار هوشمندانه میرویس‌خان از یک «رهبر شورشی» به یک «زمامدار ملی» است. او به خوبی می‌دانست که پایداری دولت جدید نیازمند چیزی فراتر از پیروزی نظامی است: **مشروعیت حقوقی.**

### تثبیت حاکمیت؛ از پیروزی نظامی تا مشروعیت بین‌المللی

پیروزی ۲۱ اپریل ۱۷۰۹ میلادی، تنها پایان اشغال گرجی‌ها نبود، بلکه آغاز تولد یک نهاد حقوقی جدید در نقشه سیاسی منطقه بود. میرویس‌خان با درکی فراتر از زمانه خود، بلافاصله اقدامات زیر را برای تثبیت حاکمیت ملی انجام داد:

#### ۱. تأسیس نظام امارت ملی (National Emirate):

او از پذیرش لقب «شاه» در ابتدا خودداری کرد تا بر جنبه مردمی و انتخابی بودن حاکمیت خود تأکید کند. این اقدام، دولت او را از سلطنت‌های مطلقه صفوی و مغولی متمایز کرد و پیوند میان دولت و ملت (قبایل) را مستحکم ساخت.

#### ۲. دیپلماسی فعال با قدرت‌های منطقه‌ای:

میرویس‌خان بلافاصله مکاتباتی را با امپراتوری مغولی هند (دولت دهلی) آغاز کرد. او با تکیه بر سوابق تاریخی پشتون‌ها در هند (لودی‌ها و سوری‌ها)، تلاش کرد تا قندهار را به عنوان یک «دولت حایل» (Buffer State) مستقل و متحد دهلی معرفی کند تا از فشار نظامی صفویان بکاهد.

#### ۳. مشروعیت حقوقی و مذهبی:

استفاده از فتوای مکه در سطح بین‌المللی، پاسخی محکم به ادعاهای دربار اصفهان بود. این اقدام نشان داد که حاکمیت هوتکی بر پایه «حق تعیین سرنوشت» و دفاع از ارزش‌های دینی بنا شده است، نه شورش غیرقانونی.

#### ۴. ضرب سکه و استقلال اقتصادی:

او با الگوبرداری از «روپیه شیرشاهی»، تلاش کرد تا نظام پولی مستقلی را پی‌ریزی کند. ضرب سکه در آن زمان، مهم‌ترین نشانه حقوقی استقلال یک دولت در نظام بین‌الملل به شمار می‌رفت.

#### چرا قبایل پشتون پیش‌قراول قیام‌های استقلال طلبانه بودند؟

تحلیل این پرسش، یکی از ظریف‌ترین بخش‌های تاریخ‌نگاری سیاسی افغانستان است. برای پاسخ به این که چرا قبایل پشتون (بخصوص غلجایی و ابدالی) پیش‌قراول این قیام‌ها بودند و چرا اقوام دیگر (تاجیک، هزاره و ترک‌تبار) در آن مقطع نقش رهبری‌کننده در قیام‌های استقلال‌طلبانه ضد صفوی و مغولی نداشتند، باید به ساختار اجتماعی، نظامی و جغرافیایی آن زمان مراجعه کرد.

#### ۱. تفاوت در ساختار دفاعی و نظامی (قبایلی در مقابل یکجانشینی)

پشتون‌ها در آن زمان عمدتاً دارای ساختار قبایلی نیمه‌کوچی و جنگجو بودند که هر فرد در آن یک نیروی نظامی بالقوه محسوب می‌شد. در مقابل، تاجیک‌ها و بخشی از ترک‌تباران عمدتاً شهرنشین یا دهقانان ده نشین بودند.

• پتانسیل نظامی: قبایل پشتون به دلیل سبک زندگی، همیشه مسلح بودند و توانایی بسیج سریع («لشکر») را داشتند. اقوام یکجانشین بیشتر تحت کنترل مستقیم اداری و مالیاتی دولت‌ها (پادگان‌های گرگین‌خان) بودند و ابزار لازم برای یک قیام مسلحانه سراسری را در اختیار نداشتند.<sup>1</sup>

#### ۲. جایگاه در دستگاه اداری و مذهبی (اقوام حاشیه در مقابل متن)

• تاجیک‌ها: بسیاری از تاجیک‌ها و نخبگان دری/فارسی‌زبان در بنده اداری و دیوان‌سالاری صفوی و مغولی حضور داشتند. آن‌ها به عنوان مستوفیان، دبیران و عالمان دینی، بخشی از «نظم موجود» بودند و منافعتشان در ثبات اداری تعریف می‌شد، نه در فروپاشی نظام.

• هزاره‌ها: در آن مقطع، بسیاری از مناطق هزاره‌نشین (هزاره جات/هزارستان) از نظر مذهبی با دولت صفوی (شیعه) پیوند داشتند. برخلاف غلجایی‌ها که به دلیل تضاد مذهبی با صفویان (سنی در مقابل شیعه) انگیزه بالایی برای قیام داشتند، هزاره‌ها فشار مذهبی کمتری از سوی اصفهان حس می‌کردند.

#### ۳. جغرافیای سیاسی و کنترل شاهراه‌ها

قندهار و مناطق قبایلی در «منطقه حایل» بین دو امپراتوری قرار داشتند. این موقعیت به پشتون‌ها قدرت مانور سیاسی می‌داد تا از تضاد میان دهلی و اصفهان به نفع خود استفاده کنند. اقوام دیگر در مناطقی زیست می‌کردند که یا در عمق قلمرو یکی از امپراتوری‌ها بود (مثل تاجیک‌ها در هرات یا بلخ) و یا در مناطق صعب‌العبور کوهستانی که امکان هماهنگی برای تشکیل یک «دولت ملی» را نداشتند.

#### ۴. فقدان رهبری متمرکز و میراث حکمرانی

همان‌طور که قبلاً در (پس‌منظر تاریخی) بحث کردیم، پشتون‌ها تجربه حکمرانی در هند (لودی‌ها و سوری‌ها) را در حافظه تاریخی خود داشتند. میرویس‌خان از این «میراث جهان‌داری» برای ایجاد وفاق استفاده کرد. اقوام دیگر در آن مقطع فاقد یک رهبری سیاسی واحد بودند که بتواند فراتر از دفاع محلی، طرحی برای «تأسیس دولت» ارائه دهد.

#### عامل نفوس

کثرت نفوس و تراکم جمعیتی پشتون‌ها در این جغرافیای وسیع (از دامنه‌های جنوبی هندوکش تا سواحل دریای سند)، نه تنها یک عامل، بلکه «ستون فقرات» و بستر اصلی قیام‌های استقلال‌طلبانه بود. این تمرکز جمعیتی پتانسیل‌هایی را ایجاد کرد که اقوام دیگر در آن مقطع زمانی فاقد آن بودند.

در اینجا تحلیل این عامل جمعیتی و ریشه‌های آن را بر اساس منابع تاریخی بررسی می‌کنیم:

#### ۱. عمق استراتژیک جمعیتی (Demographic Depth)

پشتون‌ها در این منطقه یک «توده جمعیتی پیوسته» (Contiguous Population) را تشکیل می‌دادند که تا امروز پا برجاست. برخلاف سایر اقوام که ممکن بود در واحات (Oases) یا شهرهای محصور و جدا از هم زندگی کنند، پشتون‌ها در سراسر این مسیر جغرافیایی حضور داشتند.

اهمیت: این پیوستگی به میرویس‌خان اجازه داد تا یک «شبکه ارتباطی قبیله‌ای» ایجاد کند که از قندهار تا مناطق قبایلی هم‌مرز با هند گسترش داشت. این یعنی قیام می‌توانست از یک نقطه شروع شود و به سرعت در یک پهنه وسیع انسانی تکثیر یابد.

#### ۲. خودکفایی در نیروی انسانی (Manpower)

تراکم بالای نفوس در قبایل غلجایی و ابدالی به این معنا بود که آن‌ها منبع تمام‌نشدنی برای «لشکر» بودند:

<sup>1</sup> جاناتان لی (Jonathan Lee) در کتاب *Afghanistan: A History* توضیح می‌دهد که چگونه قدرت نظامی قبایل مرزی، آن‌ها را به تنها نیروی قادر به چالش کشیدن امپراتوری‌ها تبدیل کرده بود.

امپراتوری‌های صفوی و مغولی برای حفظ قدرت خود در مناطق مرزی، همیشه به این نیروی انسانی وابسته بودند. وقتی میرویس‌خان این «منبع انسانی» را از بدنه امپراتوری جدا کرد، صفویان ناگهان با خلأ قدرت مواجه شدند، زیرا هیچ قوم دیگری در آن منطقه توانایی تولید چنین حجم عظیمی از جنگجو در زمان کوتاه را نداشت.

### ۳. اقتصاد کوچی و نیمه‌کوچی (نیروی متحرک)

کثرت نفوس در میان قبایل کوچی و نیمه‌کوچی، یک پتانسیل «تحرک نظامی» ایجاد می‌کرد. این جمعیت عظیم که در طول سال بین مناطق گرمسیر و سردسیر در حرکت بود، عملاً یک سیستم لجستیکی و اطلاعاتی زنده بود که مرزهای سیاسی را به رسمیت نمی‌شناخت.

### ۴. تضاد با سیاست «زمین سوخته» و سرکوب

کثرت جمعیت باعث می‌شد که سیاست‌های سرکوبگرانه گرگین‌خان (مثل گروگان‌گیری یا اعدام سران) نتیجه معکوس بدهد. در یک جامعه پرجمعیت قبایلی، کشتن یک رهبر به معنای برانگیختن صدها خویشاوند مسلح بود. این «فشار جمعیتی» در نهایت اشغالگران گرجی را در قندهار محاصره کرد.<sup>2</sup>

### نتیجه‌گیری:

اشاره به نکته جمعیتی تحلیل‌های فوق را از یک نگاه صرفاً سیاسی به یک تحلیل «ژئوپلیتیک و دموگرافیک» ارتقا می‌دهد. این نشان می‌دهد که میرویس‌خان با درک درست از «قدرت عدد و جمعیت»، توانست انرژی نهفته در این توده انسانی را در مسیر استقلال ملی هدایت کند.

میرویس‌خان نه به عنوان یک رهبر قومی، بلکه به عنوان تنها رهبر دارای «ابزار قدرت» و «مشروعیت مذهبی» توانست خلأ قدرت را پر کند و دولتی بسازد که در نهایت چتر حمایتی برای تمام اقوام منطقه گردید.

### منابع مهم تاریخی چه گفته اند؟

۱. **Mughal-Afghan Relations in South Asia**: نوشته *Ashirbadi Lal Srivastava*. این منبع به خوبی توضیح می‌دهد که چگونه تراکم جمعیتی پشتون‌ها در قرون ۱۶ تا ۱۸ میلادی، همواره تهدیدی برای ثبات امپراتوری‌های دهلی و اصفهان بوده است.

۲. **The Pathans**: نوشته *Olaf Caroe*. کارو در این اثر کلاسیک به تفصیل درباره جغرافیای انسانی و کثرت نفوس قبایل در دو سوی دریای سند صحبت کرده و آن را عامل اصلی بقای سیاسی آن‌ها می‌داند.

۳. **جانانان لی، افغانستان: تاریخی از ۱۲۶۰ میلادی تا امروز**: لی تأکید می‌کند که «وزن جمعیتی» قبایل غلجایی در جنوب و شرق، کلید فهم موفقیت میرویس‌خان در برابر پادگان‌های کوچک صفوی بود.

۴. **حیات افغانی**: نوشته محمد حیات خان. این منبع کلاسیک پشتو/فارسی، آمار و اطلاعات ارزشمندی از شاخه‌های مختلف قبایل و کثرت نفوس آن‌ها در آن دوره ارائه می‌دهد.

### ۱. **An Account of the Kingdom of Caubul, M. Elphinstone**

الفنستون به دقت تفاوت ساختار سیاسی قبایل مستقل پشتون را با اقوام «رعیت» (یکجانشین) که تحت سلطه مستقیم دولت‌ها بودند، شرح می‌دهد.

### ۲. **میر غلام‌محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ**

غبار توضیح می‌دهد که چگونه سیاست‌های مذهبی صفویان در قندهار، غلجایی‌ها را به ستوه آورد، در حالی که این فشار بر اقوام هم‌مذهب یا ساکنان شهرها به آن شدت نبود.

### ۳. **The Fall of the Safavid Dynasty, Laurence Lockhart**

لاکهارت به این نکته اشاره می‌کند که گرگین‌خان بیشترین ترس را از «قبایل غلجایی» داشت و تمرکز اصلی سرکوب او بر آن‌ها بود، که همین امر واکنش شدید و متحدانه این قبایل را در پی داشت.

### ۴. **Jonathan L. Lee, 1260 Afghanistan: A History (to the Present)**

### منابع تخصصی برای این بخش:

#### ۱. کلاسیک و فارسی:

• **تاریخ عالم‌آرای نادری (محمدکاظم مروی)**: حاوی جزئیات دقیق از حضور گرجی‌ها در قندهار و نحوه کشته شدن گرگین‌خان.

• **بیان واقع (عبدالکریم کشمیری)**: توصیف اوضاع اجتماعی قندهار تحت حاکمیت گرجی‌ها.

• **افغانستان در مسیر تاریخ (میر غلام‌محمد غبار)**: تحلیل دقیق استراتژی میرویس‌خان برای خنثی‌سازی قدرت نظامی گرگین‌خان.

#### ۲. منابع انگلیسی و بین‌المللی:

• **The Fall of the Safavid Dynasty (Laurence Lockhart)**: فصل مربوط به قندهار در این کتاب، بهترین مرجع غربی برای درک ساختار نظامی گرگین‌خان و قیام میرویس‌خان است.

<sup>2</sup> لی بر این باور است که نخبگان شهری (تاجیک و غیره) در آن زمان بیشتر به دنبال حفظ امنیت تجارت و زراعت بودند و ریسک قیام علیه امپراتوری‌های بزرگ را نمی‌پذیرفتند.

- به تضاد میان «مدل حکمرانی خارجی گرگین» و «ساختار قبایلی-ملی میرویس‌خان» می‌پردازد.
- **The Georgians in Safavid Iran**: مقالات پژوهشی که به نقش «جورج یازدهم» (گرگین‌خان) و سپاهیانش در مرزهای شرقی ایران پرداخته‌اند.
- ۳. اسناد مذهبی:
- **متن فتوای مکه**: که میرویس‌خان برای مشروعیت‌زدایی از حاکمیت گرگین‌خان (به عنوان یک حاکم غیرمسلمان در جامعه صفوی) از آن استفاده کرد.
- **پوهاند حبیبی، عبدالحی، «د افغانستان لنډ تاریخ»**: مرحوم حبیبی به نقش نخبگان محلی در یاری رساندن به میرویس‌خان برای اجرای این عملیات فریب اشاره‌های دقیقی دارد.
- **منابع این بخش**
- 1. **Lockhart, Laurence, "The Fall of the Safavid Dynasty**: لاکهارت به تفصیل درباره تلاش‌های دیپلماتیک میرویس‌خان با امپراتور بهادرشاه در هند توضیح می‌دهد.
- 2. **Morgan, David, "Medieval Persia 1797-1040**: این منبع به تحلیل جابجایی قدرت در مرزهای شرقی ایران و ظهور دولت‌های محلی مستقل می‌پردازد.
- 3. **Lee, Jonathan L., "Afghanistan: A History**: لی در این اثر به نبوغ میرویس‌خان در تبدیل یک «پیروزی قبایلی» به یک «حاکمیت قانونی» اشاره می‌کند.
- 4. **Lee, Jonathan L., "Afghanistan: A History**: که بر تداوم سنت‌های اداری افغان‌ها در مدیریت قبایل تأکید دارد.
- a. لی توضیح می‌دهد که چگونه میرویس‌خان از نهادهای سنتی برای مشروعیت‌بخشی به حاکمیت جدید استفاده کرد.
- 5. **Lockhart, Laurence, "The Fall of the Safavid Dynasty**: که تحلیل دقیقی از اشتباهات استراتژیک گرگین‌خان در نادیده گرفتن قدرت جرگه‌ها دارد.
- 6. **Maitra, S. K., "The Hotaks in Kandahar**: که به تفصیل به ساختار اجتماعی قبایل غلجایی در قرن هجده می‌پردازد.
- 7. **Malleson, G. B., "History of Afghanistan, from the Earliest Period to the 1878 Outbreak of the War of**: ملسون به خوبی بر نقش حیاتی اتحاد قبایل غلجایی تحت رهبری میرویس‌خان تأکید می‌کند.
- 8. **عطایی، محمد ابراهیم، «خپلواکي پړاو» (مرحله استقلال)**: این منبع پشتو جزئیات ارزشمندی از تصمیمات اتخاذ شده در جرگه‌های محلی قندهار ارائه می‌دهد.
- 9. **غبار، میر غلام‌محمد، "افغانستان در مسیر تاریخ"**: در بخش مربوط به صفویه و هوتکیان، تحلیل بی‌نظیری از همبستگی قبایلی در قندهار ارائه داده است.
- 10. **Lockhart, Laurence, "The Fall of the Safavid Dynasty**: لاکهارت با جزئیات خیره‌کننده‌ای نحوه کشته شدن گرگین‌خان در ضیافت و غافلگیری نیروهای گرجی را شرح می‌دهد.
- 11. **Malleson, G. B., "History of Afghanistan**: ملسون بر این باور است که نبوغ میرویس‌خان در این عملیات، با بزرگترین استراتژیست‌های نظامی تاریخ قابل مقایسه است.



آرشیف: مطالب نشر شده نور احمد خالدي